

۵۳ - اتحاد بین احباب¹

از حضرت بهاء الله در لوح الاحباب است قوله عزّ بيانه: قد اخترنا البلايا لاصلاح العالم و اتحاد من فيه اياكم ان تتكلموا بما يختلف به الامر كذلك ينصحكم ربكم الغفور ... يا احبائي ان اتحدوا في امر الله على شأن لا تمر بينكم ارياح الاختلاف هذا ما أمرتم به في الالواح و هذا خير لكم ان انتم تعلمون

و قوله الاعلى: ان اتحدوا يا احبائي ثم اجتمعوا على شريعة امرى و لا تكونن من المختلفين و ان اقربكم الى الله اخشاكم و اخشعكم لو انتم من العارفين .

و قوله الابى: اياكم ان تفرقكم شؤونات النفس و الهوى كونوا كالاصابع في اليد و الاركان للبدن كذلك يعظكم قلم الوحي ان انتم من الموقنين .

و قوله جلت نصائحه: بگو ای عباد وصایای مظلوم را بشنوید اول هر امری و هر ذکرى معرفه الله بوده اوست ممدّ کل و مربّی کل و اول امری که از معرفت حاصل ميشود الفت و اتفاق عباد است چه به اتفاق عالم منور و روشن و مقصود از اتفاق اجتماع است و مقصود از اجتماع اعانت يکديگر و اسبابی که در ظاهر سبب اتحاد و الفت و ارشاد و محبت است بردباری و نیکوکاری است در یکی از الواح به این کلمه علیا نطق نمودیم طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغينه و بغضاء و ليس الفخر لمن يحب الوطن بل لمن يحب العالم و حصن محکم متين از برای نفس اماره خشية الله بوده و هست

¹ در قرآن کریم است قوله تعالى: و الذين يجتنبون كبائر الاثم و الفواحش و اذا ما غضبو هم يغفرون . و قوله: كتب على نفسه الرحمة . و قوله: الكاظمين الغيظ و العافين عن الناس . و قوله: ان ربك لذنو مغفرة للناس على ظلمهم . و قوله انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون . و في الحديث: من كظم غيظاً اعطاه الله اجر شهيد . و قوله تعالى: خذ العفو و أمر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین و قوله: ادفع بالتي هي احسن السيئة قيل هو مثل رجل اساء اليك فالحسنة ان تعفو عنه و التي هي احسن ان تحسن اليه مكان اسانتك مثل ان يذمك فتمدحه ... في الحديث: يا على من لم يقبل العذر عن تنصل صادقاً كان او كاذباً لم ينل شفاعتي هو من قولهم تنصل فلان عن ذنبه اي تبرء منه . (مجمع البحرين) در سورة الحجرات از قرآن است قوله: ان طائفتين من المؤمنين اقتتلوا فاصلحوا بينهما فان بغت احدهما على الاخرى فقاتلوا التي تبغي حتى تفيئ الى امر الله فان فأت فاصلحوا بينهما بالعدل و اقسطوا ان الله يحب المقسطين انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بين اخويكم و اتقوا الله لعلكم ترحمون . من ميستاييم آئين مزدبستا را که طرفدار خلع سلاح و ضد جنگ و خونريزي است . (يسنا ۱۲ - ۱۳) ما صلح و سلامتي را ميستاييم که جنگ و ستيزها را در هم بشکنند . (سروش يشت ها و وخت گروه ۴ - ۱۵) عن انس رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم قال: لا يؤمن احدكم حتى يحب لآخيه ما يحب لنفسه (رواه البخارى و مسلم و احمد و النسائي) و عن ابى موسى الاشعري رضی الله عنه عن النبي صلى الله عليه و سلم قال المؤمن للمؤمن كالبیان يشد بعضه بعضاً ثم شبك بين اصابعه رواه البخارى و مسلم ترمذی . در قرآن کریم است قوله تعالى: و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا و اذكروا نعمة الله عليكم اذ كنتم اعداء فآلف بين قلوبكم و فاصبحتم بنعمته اخواناً و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ربكم و اصبروا ان الله مع الصابرين و قوله تعالى و لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً . و نیز در حديث است: من اصبح لا يهتم بامور المسلمين فليس بمسلم اذ لم تسعوا الناس باموالكم تسعوهم باخلاقكم .

اوست سبب تهذیب و تقدیس وجود هم در ظاهر و هم در باطن مکرر گفتیم نصرتی که در کتب و صحف و الواح مسطور بحکمت و بیان بوده و همچنین باعمال و اخلاق لعمر الله اقوی جنود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبه بوده وهست سیف تقوی احد از سیف حدید است لو انتم تعلمون من غیر ستر و حجاب امام وجوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کل را بما یقرّهم و یحفظهم و یرفعهم امر کردیم و از اول ایام الی حین آنچه در سبیل دوست یکتا وارد شده حمل نموده ایم و صبر کرده ایم و از فضل و رحمت الهی از امریکه بقدر سمّ ابره رائحه فساد از آن استشمام شود مقدس و منزّه و مبرّا بوده و هستیم امروز امری لائق ذکر است امری است که سبب اتّفاق و اتّحاد و ارتفاع و ارتقاء کل است عمل نیک به مثابه سدره مشاهده میشود و فوراً اثمار جنیّه لطیفه از آن ظاهر میگردد امروز روز اعمال مرضیه و اخلاق طیبه است نصایح مظلوم از نظر نرود امید آنکه مابین اولیاء عرف الفت و دوستی متضوّع گردد و بایکدیگر با محبت و شفقت معاشرت نمایند .

و قوله عظم بیانہ : یا عبد الله از برای هر نفسی الیوم تهذیب اخلاق لازم هر یک باید بکل ناظر باشند نه بخود وحده و از آفاق قلوب کلّ باید آفتاب شفقت و عنایت اشراق نماید محبت با یکدیگر سبب انزال فیوضات نامتناهیة بوده و خواهد بود یشهد بذلک کلّ عالم و کلّ بصیر و کلّ ذی قلب و عن ورائهم من عنده امّ الکتاب .

و در لوحی دیگر در حق بهائیان اسیر موصل قوله الالطف : ای عبدالله به کمال روح و ریحان بذکر محبوب امکان ناطق باش بشأنی که اثر آن در خلق ظاهر شود و بحق توجه نمایند مقام اسراء الله که در آن ارض ساکنند عند الله عظیم است ملاحظه درین نشود الیوم بعضی ضعیف یا جاهل مشاهده میشوند در اصل امر نظر نمائید لعمر الله اگر پرده برداشته شود غیر آنچه دیده و شنیده شد دیده و شنیده میشود از حق بطلب جمیع را موفق فرماید بر حفظ آنچه عطا شده لعمر الله انّ المظلوم ینطق بالحق و هو الناصح العظیم یومی خواهد آمد و اعمالی که از نفوس مطمئننه بالله ظاهر شده و در آن یوم حشر و نشر خواهد گشت نسأل الله بان یریکم فی کلّ الاحیان نور امره و یسمعکم فی کلّ الاوان ندائه انه لهو القریب المجیب .

و قوله جلّ برهانه : علت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور است که میفرماید کنتُ کنزاً مخفیاً فاحببتُ انْ اعرفَ فخلقتُ الخلقَ لیکُنّ اعرفَ لهذا باید جمیع بر شریعه حبّ الهی مجتمع شوند به قسمی که بهیچ وجه رائحه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد و کل ناظر بر حبّ بوده در کمال اتّحاد

حرکت نمایند چنانچه خلاقی ما بین احدی ملحوظ نشود و در خیر و شرّ و نفع و ضرر و شدّت و رخاء جمیع شریک باشند انشاء الله امیدواریم که نسیم اتحاد از مدینه ربّ الاتحاد بوزد و جمیع را خلع وحدت و حبّ و انقطاع بخشد .

و قوله الاعلی الاجلی : بسم الذی بذکره یحیی قلوب الملاً الاعلی سبحانک اللهم یا الهی ... و انت تعلم یا محبوب البهاء انه ما اراد الا حبک و رضاک و یرید أن یطهر قلوب عبادک من اشارات النفس و الهوی و یبلغهم الی مدینه البقاء و لیتحدا فی امرک و یجتمعوا علی شریعة رضائک و عزّتک یا محبوبی لو تعدّبتنی فی کلّ حین ببلاء جدید لا حبّ عندی من أن یحدث بین احبائک ما یکدر به قلوبهم و یتفرّق به اجتماعهم لانک ما بعثتنی الا لاتحاد هم علی امرک الذی لا یقوم مع خلق سمائک و ارضک و اعراضهم عمّا سواک و اقبالهم الی افق عزّ کبریائک و توجّههم الی شطر رضائک اذا انزل یا الهی من سحاب عنایتک الخفیة ما یطهرهم عن الاحزان و عن الحدودات البشریة لیجدن منهم الملاً الاعلی روائح التقدیس و الانقطاع ثمّ ایدهم یا الهی علی التّوحید الذی انت اردته و هو أن لا ینظر احداً احداً الا و قد ینظر فیہ التجلی الذی تجلّیت له به لهذا الظهور الذی اخذت عهدہ فی ذرّ البیان عمّن فی الاکوان و من کان ناظراً الی هذا المقام الاعزّ الاعلی و هذا الشّأن الاکبر الاسنی لئن یتکبر علی احد طوبی للذین فازوا بهذا المقام اثمّ یعاشرون معهم بالروح و الریحان و هذا من توحید الذی لم تزل احببتہ و قدرته للمخلصین من عبادک و المقرّبین من برّیتک اذا اسألتک یا مالک الملوک باسمک الذی منه شرعت شریعة الحبّ و الوداد بین العباد أن تحدث بین احبائی ما یجعلهم متّحدين فی کلّ الشؤن لتظهر منهم آیات توحیدک بین برّیتک و ظهورات التّفرید فی مملکتک و انک انت المقتدر علی ما تشاء لا اله الا انت المهیمن القیوم .

قلم اعلی میفرماید ای دوستان حق مقصود ازین حمل رزایای متواتره و بلاایای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک نمایند بشأنی که اختلاف و اثنیّت و غیریت از ما بین محو شود الا در حدودات مخصوصه که در کتب الهی نازل شده و انسان بصیر در هیچ امری از امور نقصی بر او وارد نه آنچه واقع شود دلیل است بر عظمت شأن و پاکی فطرت او مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع چه که ناظر به ایمان او است بالله در این صورت اگر نفس مقابل به مثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلوّ عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر

عمل مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نعوذ من ذلك يا اولی الابصار . قسم باسم اعظم حیف است درین ایام نفسی بشؤونات عرضیه ناظر باشد بایستید بر امر الهی و با یکدیگر به کمال محبت سلوک کنید خالصاً لوجه المحبوب حجابات نفسانیّه را بنار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناظره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید کل سجایای حق را به چشم خود دیده‌اید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احتیای الهی ازین غلام آزرده باشد قلب عالم از کلمه الهیه مشتعل است حیف است باین نار مشتعل نشوید انشاء الله امیدواریم که لیلۀ مبارکه را لیلۀ الاتحاد قرار دهید و کلّ با یکدیگر متحد شوید و به طراز اخلاق حسنه ممدوحه مزین گردید و همتان این باشد که نفس را از غرقاب فنا بشریعه بقا هدایت نمائید و در میانه عباد بقسمی رفتار کنید که آثار حق از شما ظاهر شود چه که شمائید اول عابدین و اول ساجدین و اول طائفین فو الّذی انطقنی بما اراد اسماء شما در ملکوت اعلی مشهورتر است از ذکر شما در نزد شما گمان مکنید که این سخن وهم است یا لیت انتم ترون ما یری ربکم الرحمن من علو شأنکم و عظمت قدرکم و سمو مقامکم نسأل الله أن لا تمنعکم انفسکم و اهوائکم عما قدر لکم امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت شرک منهدم گردد و سبقت بگیرد و در امور حسنه و اظهار رضا له الخلق و الامر یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و انه لهو المقتدر العزیز القدیر .

و در خطاب به آقا جمال بروجردی است قوله الاجمل : ای جمال الیوم باید به محبت و مرحمت و خضوع و خشوع و تقدیس و تنزیهی ظاهر شوید که احدی از عباد از اعمال و افعال و اخلاق و گفتار شما روائح اعمال و گفتار امم قبل استشمام ننماید که به مجرد استماع کلمۀ یکدیگر را سبّ و لعن مینمودند انا خلقنا النفوس اطواراً بعضی در اعلی مراتب عرفان سائرنند و بعضی دون آن ... اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون اینکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند اصل الیوم اخذ از فیوضات است دیگر نباید نظر به کوچکی و بزرگی ظروف باشد یکی کفی اخذ نموده و دیگری کأس و همچنین دیگری کوبی و دیگری قدری ... حق شاهد و گواه است که ضری از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت ما بین احباب نبوده و نیست آن اجتنبوا بقدرة الله و سلطانه ثم القوا بین القلوب باسمه المؤلف الحكيم

و قوله المؤلف الحكيم: هیچ ضرری اعظم از اختلاف از برای امر الله نبوده و نیست چه اگر نفوس کثیره از حکمت خارج شوند و ظاهراً باهراً بین الناس ناطق گردند شکی نیست این فقره سبب هیجان و ضوضاء خلق شده و لکن از برای اصل امر ضرری نداشته و ندارد و نفوس عاملین خلاف امر الله نموده‌اند چه که از حکمت خارج گشته‌اند و سبب هلاک انفس ضعیفه گشته‌اند و از اختلاف بر اصل شجره ضرر وارد و ازین گذشته مخالفت امر الله و تشتت نفوس مجتمعه و تضييع امر مابین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع تجنبوا یا احباء الرحمن عن الاختلاف به یکدر صافی کأس العرفان بین الامکان کذلک ینصحکم قلبي الاعلی فی هذا السّجن المبین .

و قوله الجلی: هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدی الله مردود بوده و هست لعمر الله امر تمام و کامل و ظهورات منتهی لکن نفوس محیله مثل نفوس قبل موجود و اختلاف را دوست داشته و میدارند نسأل الله أن یوفّقهم و یؤیّدهم علی نصره امره العزیز البدیع و یمنعهم عمّا یختلف به الناس و یحفظهم من همزات الشیاطین .

و در اثری از خادم خطاب به ناظر است قوله: اختلاف احبّای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه و تضييع امر بوده و خواهد بود نسأل الله أن یوفّق احبائه علی المحبّة و الاتّحاد و علی المحبّة و الاتّحاد و علی المحبّة و الاتّحاد .

و از حضرت عبدالهء خطابی است قوله العزیز: جناب آقا میرزا حسین اخ الشّهدید علیه بهاء الله مکتوب شما واصل گردید و بر مضمون اطلاع حاصل گشت امثال آن جناب سزاوار چنان است که به جمیع نفوس به رأفت و مدارا حرکت نماید و اگر کسی به معارضه و مجادله قیام کند بکلی سکوت نماید زیرا اگر به مقابله انسان برخیزد البته اسباب کدورت به میان آید و کدورت مورث غیظ و حدّت گردد و غیظ و سورت نفس منجر به ضلالت شود چنانکه جمالمبارک فرموده‌اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله شود و در مسأله از مسائل الهیه مباحثه واقع گردد منجر به اختلاف شود و اختلاف سبب توهین امر الله مقصود این است که شما با نفسی معارضه ننمائید جمیع درست خواهد شد عبدالهء از عهده برآید و امر را در مرکز حقیقت استقرار دهد الیوم باید کلّ مرا عبدالهء خطاب نمایند لکن کسی را با کسی حق جدال نه زیرا جدال سبب

عناد شود آنچه من میگویم و ازین قلم جاری آن باقی و برقرار و ما عدای آن چنانکه مشاهده نموده کَسْرَابِ بقیعةٍ یحسبهُ الظَّمَانُ ماءً باری آن جناب حال این مباحث را ترک نمائید زیرا بیشتر اسباب اختلاف بین احباب شود و در خصوص اعمال بنوع مهربانی همچنانکه عبدالههء نوشته نصیحت نمائید نه اینکه بزجر و شدت و حدت زیرا شدت و حدت ابداً ثمر نیخشد بلکه بالعکس نتیجه دهد مقصود این است من میخواهم که جمیع شما را دوست بدانند غمخوار بدانند نه معارض و در این ایام وجود شما در آن مکان لازم و مخابره این عبد با شما مستمر اگر حرکت بسائر جهات نمائید این کار مختل میگردد و جائز نه اما مقام این عبد جمال قدم روحی لاحبائیه الفداء عبدالههء را از پستان عبودیت شیر داد و در آغوش محو و فنا و بندگی و آزادگی پرورش عنایت فرمود قسم بروی و موی و خوی آن دلبر یکتا که جز شهید عبودیت در مذاقم شیرین نه و جز صهبای فنای صرف و محویت تامه سبب نشأه و شادمانی نگردد . و علیک التحیة و الثناء .

همدان احبای الهی عموماً علیهم بهاء الله الابهی :

هو الله - ای یاران عبدالههء در این دور الهی و عصر ربّانی اساس اصلی و مقصد حقیقی وحدت عالم انسانی است تا به سبب این اتحاد و اتفاق جمیع منازعات و مخاصمات از بین بشر برخیزد و شاهد وحدت حقیقیه در انجمن عالم جلوه نماید جال مروج این وحدت باید احبای الهی باشند تا بقوه رحمانی ظلمات بیگانگی را از عالم انسانی زائل نمایند و دلبر یگانگی در نهایت صباحت و ملاحظت عرض جمال فرماید اگر چنانچه در میانه خود یاران ادنی اغبراری باشد دیگر چگونه چنین امر عظیم تحقق یابد لهذا باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی غباری بر آئینه وحدت اصلیه ننشیند و روز بروز محبت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزیید یابد الهی الهی انی اُعبّر جبینی و اُعقر وجهی بتراب الدل و الانکسار الی ملکوت الاسرار و ادعوک بقلب خاضع خاشع مبتهل متضرع مجترح متزعج الی عتبة قدسک فی عالم الانوار ان تحرق حجاب الکثرات حتی یتجلی جمال الوحده الاصلیه فی القلوب بایات بینات رب اجعل احبائک امواج بحر احدیتک و نسائم ریاض فردانیتک و نجوم سماء الالفه و الوداد و لثالی بحور المحبه و الرشاد حتی یشربوا من معین واحد و یستنشقوا من هواء واحد و یتنوروا بشعاع واحد و یتوجهوا بکلیتهم الی عالم التجرید و مرکز التوحید انک انت المقتدر العزیز الکریم المتعالی المجید . ای یاران عبدالههء بعد از قرائت این نامه نوزده نوزده در امکانه متعدده و ازمنه مختلفه مختلط از احبای فرقانی و کلیمی اجتماع نمائید و بعد از تلاوت و قرائت آیات و مناجات نامه این مشتاق را بخوانید و مناجات را تلاوت کنید و با یکدیگر مصافحه و معانقه نموده و میثاق الفت و یگانگی را تجدید نمائید و علیکم التحیة و الثناء . ع ع

و در خطابي به ميرزا حبيب الله اسرائيل همداني قوله المحبوب: به جميع احبای الهی از كليی و فرقانی همدان تحيّت مشتاقانه برسان و بگو كليی و فرقانی اين تعبير ابتر است اميدم چنان است كه اين عنوان بكلی فراموش شود و كلمه رحمانی بهائی عنوان هر نفس گردد تا تفاوت و تباین بكلی زائل شود جميع اين طوائف مجاز مانند حديد رد كوره حقيقت و در آتش محبت الله آب گردد و در قالب واحد افراغ شود اگر چنین کرده شود بهائی گفته شود اين عنوانات متعدده لزوم ندارد و عنوان واحد كه شاهد حقيقت آن كلمه بهائی است كفايت است .

و قوله الهادي: اگر چنانچه نفسی واقف بسرّ حكمتی گشت و ديگری جاهل آن شخص واقف بايد بيان نمايد سامع خود داند اگر متنبّه آن حكمت گردد فيها و الاّ نبايد قائل ازو دلگير گردد بلكه بايد آنچه از لوازم محبت و دوستی است در حق آن مجرى دارد .

و قوله اللطيف: يا اصفياء الله عليكم بالاتّحاد و الاتّفاق و الاحتراز عن النّفاق و الابتعاد عن اهل النّعاق كونوا ازمّة واحدة ملكوتية و جنوداً مجنّدة لاهوتية و هيئة متّحدة اجتماعية يُظهر كم الله على كلّ الامم و الملل و يُعلی كلمتكم بين الشعوب و القبائل و طوائف العالم و ينصرّكم بجنود وفود من جبروت الابى و حفائل و كتائب هاجمة من الملائكة و اذا اختلفتم يذهب فيضكم و ينقطع سيلكم و يغضب حبيبكم و يفرّ طبيبكم و يغلب اعدائكم و يستولى عليكم شأنكم و يتشتت شملكم و يتفرّق جمعكم و يظلم انواركم و يغرب شهابكم و يأفل كوكبكم و يفرق موكبكم و يغور ماؤكم و يثور نيران عذابكم و تصبحون اجساماً لاروح لها و كوؤساً لا صهباء فيها و زجاجاً لا سراج و لا منهاج و لا معراج و انى ابتهل الى الله أن يفتح عليكم ابواب التوحيد من جميع الشؤون منزها من التّحديد و التّقليد و متوسّلاً بذيل التّفريد و التّجريد لعمر الله انّ قلب عبدالهاء لا يفرح الاّ بوحدة احباء الله و احباء اصفياء الله و أسأل الله أن يمنّ علىّ بهذا الفضل العظيم .

و قوله العزيز: بواسطه حضرت امين عليه بهاء الله الابى ايران احبای الهی و دوستان رحمانی عليهم بهاء الله الابى .
هو الابى

ای احبّای الهی عبدالهء بدرگه یزدان عجز و زاری نماید و جزع و بی‌قراری کند و طلب تائید نماید که همواره توفیقات الهیه یاران الهی را پی در پی رسد و نصرت ملکوت ابی احاطه نماید الحمد لله عون و عنایت از هر جهت شامل است و فیض موهبت کامل حال یک چیز باقی است و آن اتّحاد و اتّفاق احبّاء است که امواج یک بحر باشند و انوار یک شمس فروع و اوراق و ازهار و اثمار یک شجر گردند تا شجرهٔ اثبات در قطب امکان نشو و نما نموده سر بلامکان کشد و سایه بر آفاق افکند و مقصود از ظهور مظاهر قدسیّه و طلوع شمس حقیقت این موهبت است و الاّ مبادی بی‌نتیجه ماند و نطفهٔ وجود جمال احسن الخالقین نیاراید .

و قوله الجلیل : از شما میخواهم این کار را بکنید که بلکه انشاء الله این اختلاف آراء در طهران زائل گردد کسی را با کسی تعرّض نباشد و کسی بر کسی نکته نگیرد جمیعاً بالاتّفاق و الاتّحاد به نشر نفعات الله مشغول شوند حال وقت آن است که کلّ به بناء بنیان پردازند نه به نقش و نگار ایوان این اختلافات همه در سر نقش و نگار است و حال آنکه ابداً وقت آن نیست و اگر کسی بآن پردازد اوقات را بیهوده گذارند .

و قوله الکریم : باری الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتّحاد و اتّفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست و الله الذی لا اله الاّ هو اگر اتّحاد و یگانگی در میان ما بکمال درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلی محو گردد .

و قوله الاحلی : طهران جناب امین علیه بهاء الله الابی

هو الله

ای امین حقیقی مکتوب شما ملاحظه گردید و مضمون مفهوم شد یاران الهی در آن سامان یعنی طهران فی الحقیقه همواره جانفشانی نمودند و قدم ثبوت و رسوخ نمودند در امر استقامت گردند و در مورد امتحان مقاومت افتتان فرمودند سرزنشها خوردند ملامتها شنیدند شماتتها استماع نمودند جفاها کشیدند تعرّض

اعداء دیدند و واویلائی جهلا شنیدند با وجود این تکاسل ننمودند و تهاون نجستند سستی نکردند خود پرستی نخواستند آستان مقدس را بندگان صادقند و بارگاه احدیت را خادمان ثابت من از آنان خشنود و حق از آنان راضی کلّ باید در نهایت شادمانی شکرانه بملکوت باقی نمایند که الحمدلله باین هدایت موقّق شدند و باین موهبت مؤید این من حیث المجموعست ولی ممکن است که یکی از یاران نادراً نسیانی نماید و قصوری فرماید از خدا خواهم که بزودی متنبّه و بیدار گردد و بآنچه سزاوار است رفتار نماید البته در میان جمع غفیری نفوس معدودی تقصیر حاصل گردد این را خطا گویند نه بغضا نسیان گویند نه عصیان قصور گویند نه طغیان اگر چنانچه از نفسی خطائی صادر باید به پرده عطا بیوشند و در تنبّه آن کوشند تا خطا بدل به صواب گردد و گناه منتهی بانتهای شود انّ ربّک لغفور رحیم . اما در مکتوبی که به جناب ابتهاج مرقوم شده فقره‌ای مذکور ولی تعیین شخصی نگشته نفسی نباید بدون برهان کافی و ظهور نقض وافی متهم شود لهذا این کیفیت را باید مسکوت عنه بگذارند و مقصد از آن بیان آن بود که احبای الهی بیدار باشند و هشیار گردند اگر چنانچه از گوشه و کنار القای شبهاتی استماع کنند اجتناب نمایند زیرا ثبوت بر میثاق رائحه مشک جان دارد و مشام را معطر نماید و نقض عهد رائحه کریمه دارد که هر شامّه را معذب نماید لهذا من باب تنبیه و تذکیر آن فقره ترقیم گردید اما نباید نفسی نفس دیگر را متهم نماید و سخنی براند و تزییف نماید و تحقیر فرماید بلکه باید در جمیع اوقات هشیار و بیدار باشد اگر بوی کلفتی و رائحه نقضی ولو به اشاره از نفسی احساس کند اگر بتواند نصیحت کند ولی به کمال مهربانی و خضوع و خشوع و اگر نپذیرفت اجتناب نماید ربّ ربّ انّ هؤلاء ادلاء لامرک و ادلاء ببابک و فقراء فی ارضک و اغنیاء بفضلك و ضعفاء عند قدرتك و اقویاء بقوتک قد ثبتوا علی میثاقک و اقتبسوا من فیض اشراقک و اکتشفوا آثارک و ارتشفوا من عذب فراقک و استهدوا من انوارک و استهدفوا سهام الاعداء فی حبّک و احتملوا کلّ مصیبه فی سبیلک و تجلّدوا عند نزول البلاء فی دینک و قاسوا کلّ مشقه فی امرک و تجرّعوا السّم النّقیع حبّاً بک و ذاقوا کلّ مرّ شغفاً بک و انقطعوا عن الارواح و الابدان شوقاً الیک و ترکوا کلّ ما یملکون توکلاً علیک و بغیة الحضور بین یدیک ربّ اجعل عاقبتهم محموده و نار مودّتهم موقوده و مناهلهم موره و نواصیهم مسعوده و افتح علیهم ابواب کلّ شیئی و متعّمهم بکلّ الالاء و النعماء و احفظهم من نصال الاعداء و احرسهم من نیال البغضاء و اجعل لهم من لدنک سلطاناً مبیناً انک انت الکریم ذو الفضل العظیم لا اله الا انت الرحمن الرحیم . ع ع